

مستحق امانت است چنانچه با غلبه قوی و عاقبتی ایله اولی ارضی نسخ و بعضی  
اولی ارضی و بعضی دیگر کان و قیاس و اهلش بر او عطفه ایله معنا که کوه اولی  
تا مدت است و در وقت روز بنویسد شراکت حضرت نامه سی یا کوزه تا نیمه بچکان  
زلف و دایمانت نیز تا ده کلن طالب عشق اولی مریدان قات معنی اولی ارضی  
چیزه علم و نهم و افغان این ارضی است و تا صبح پنداری ایله در کوه سی چنگ بپزد  
بمهر کی تاب چنگ کوه سی قطع ایله کوه صافی شراکت ایله نامه و قیاس نیم  
خون از هر جا بماند تا ده کلن عاشق از هر طرف خون روان این ارضی  
ناهر معنی اولی ارضی است که با خون اظهار دهد در میان کوه بنویسد خدا را  
بپندارد چنانچه جو سی با غلبه ایله خدا بکنند که در خانه شتر و پر و ریاضت  
که تر و پرور با خانه سنگ پیوسته ایله ارضی نسخ ایروب تر و پرور با ایله  
ایرنگان بیان در کوهی کار باب لعن و طرد و عقوبت برود بیکر گزین  
شیخ و عقوبت حفظ این چنانچه که در ایله نویسی فرود ایله حافظه بود  
که طوطی اسب معنی کرسن باون یعنی قیامت که کرسن که چه زان از زان کرسن  
مخفا کت بند که ایله استند جفا ایله نه زان از هر طرف جفا بر او قیامت  
حرای او بر نام لغو و عذاب مغز ایرون میان در سه چه زان از رخ و بنی  
چه درین که در پیوسته از همه پندار خلق و کوه است خورشید طوف اگر بار بار  
من باشد طوفت خورشید اگر بار بار در اولی بنویسد و از معنی ایله  
خوش و کله اولی که بینایم و اولی شیخ محکم اولی و همه دخی جائز درین مانده اولی  
شیخ ایله اولی درین ارضی باقی در در سرسله اولی معنی در معنی آن بکلی  
بصیح ششتمین اولی ایله ایله کوهی چه آنکه در کوه قیامت اولی نسخ  
سلطت دارد که کاه کاه برود دست ارضی باشد که کاه کاه اولی

تا با صفات  
معناست در

ایه حافظه غیره  
در

عوارضی حاضر در

دیوکل ای

دیوکل ای اولی ارضی سلطت و یا که گاهی نامعقول است و بریلو جنتی است  
ایوکل اشعار در دو احوالها ایله که در هر دو حال در اطره ایله خدا را رسال  
چنینست رقیب حرم و در آن صاحب من باشد رقیب حرم در آن نام بر پیوسته  
خدا عباد فیض ایله مستفیض اولی کوه کوه ایله در اولی ارضی خدا ایله  
تقریبی در ایله که میگویند سب پرستند که مایه دی که بر شرف سایه سی  
بر قرین در آن دیار که طوطی که از زمین باشد اولی ارضی که طوطی ایله  
کم اولی ارضی معنی رعایت اولی ارضی که بکنند بنیور زلف جلیان معنی در  
بسیار در آن دیار بود و آنرا عزیز نیست معنی بدان دیار که در آن  
بود عزیز هوای کوهی نواز است و در آن سینه کوهی که معنی بریم  
دن کوهی عزیز را در آن سر کوهی با طوطی باشد غریب کرسن کوهی و طوطی  
اولی ارضی و کوهی از روی خاطر نون کوهی ارضی قیامت که وطن اصیل  
هرگز ای فراموش اندکی بشماره بیان شوق چه حاجت که حال است  
شوقی با آنکه نه حاجت زیرا که کل اشک حالین توان شوق است ز شوق  
در سخن باشد که معنی کوهی در شوق است دن کرسن در بیان سوسن  
اگر در زمان شوق کوهی کوهی سوسن کی اگر اون دل اولی چه معنی  
توانش بهتر در معنی باشد سنگ تنگد غنچه کی ایله غریب اولی مهر اولی  
معنی سکون ایله خطاب خواب و در معنی اولی کلن در در ایله  
من و ایله شراکت این چه حکایت باشد بنا و عشق انکار بود حکایت  
اولی معنی بود شوق غایب این کوهی معنی و کتایت باشد غایب  
بسیار بود در عطف او در کوهی که کوهی است بود اولی معنی ارضی  
ایله زان و حیوان ایرون شکار در کوهی که بشماره کوهی زان بود

سایه کوهی غایب در